

گلزار عارفان

محمد حسین بدست کرجی

www.ketab.ir

سرشناسه	:	مدرس گرجی، محمد حسین، ۱۳۱۳ -
عنوان و نام پدیدآور	:	گلزار عارفان / محمد حسین مدرس گرجی.
مشخصات نشر	:	سنندج: ژیار، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	:	ی' ۲۲۳ ص.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۵۸۱۱-۷۳-۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	تصوف -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع	:	عرفان -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع	:	اسلام -- مسائل متفرقه
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۲۲/BP۲۹۵ ۱۳۹۲/م۴
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۸۶
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۴۴۲۸۵۷



سنندج - خیابان شهدا - تلفن ۳۳۱۵۶۷۷۰ - ۳۳۱۶۷۸۷۷

نشر ژیار

نام کتاب: گلزار عارفان
 مؤلف: محمد حسین مدرس گرجی
 طرح جلد: ن آری عبدی
 حروچینی و صفحه آرایی: ویان کامپیوتر
 لیتوگرافی:
 چاپخانه:
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 نوبت چاپ: چاپ اول - ۱۳۹۴
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۱۱-۷۳-۸
 قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

۱۳	نگاهی اجمالی به زندگی و آثار مؤلف
۱۷	تمهید
۱۹	پیشگفتار
۲۱	تصوّف و طریقت یا تزکیه‌ی نفس
۲۱	مراحل تصوّف و طریقت در اسلام
۲۳	ذکر، فکر را به اهتزاز در می‌آورد
۲۵	تصوّف و طریقت در اسلام یا عرفان اسلامی
۲۸	اکثر (قریب به اتفاق) علمای اسلامی توسّل و استغاثه و تشفّع را صحیح دانسته‌اند.
۳۱	عباس بن عتبّه مباهات کرده به این که حضرت عمر رضی الله عنه به حضرت عباس رضی الله عنه متوسّل گردیده است
۳۲	شیخ ابن حجر عسقلانی حکم به استشفاع به اهل خیر و صلاح و به خاندان نبوت داده و این عمل را مستحب دانسته است.
۳۳	حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه موقع بدرقه‌ی لشکر اسلام به حضرت عباس رضی الله عنه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله متوسّل می‌شد.
۳۳	شیخ شهاب‌الدین رملی شافعی رحمته الله استمداد از انبیاء و اولیاء و علما و صالحین را جایز دانسته است.
۳۴	اگر توسّل به روح میّت جایز است پس چرا عمر بن خطاب بعد از رحلت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله ، به عباس متوسّل شد، نه به روح پاک آن حضرت.
۳۵	عایشه‌ی طاهره امر به توسّل و نظر به مرقّد مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌دهد
۳۶	در استمداد از بزرگان دین اعتبار به نیّت شخص مستغیث است.

رد گفته‌ی آن‌هایی که می‌گویند استمداد و توسل و استغاثه مانند پرستش بُت و غیره از قبیل گاو شرک است. ۳۷

اگر توسل به صلحا در حال حیات یا مات شرک باشد، پس باید توسل به اشخاص در امور مربوط به دنیا، شرک محسوب گردد. ۳۸

پیامبر اسلام ﷺ از تشفع به وی در نزد خدا منع ننمود اما از تشفع به خدا در نزد وی منع فرمود. ۴۳

شاعری عملاً و قولاً به پیامبر توسل می‌کند آن حضرت ﷺ نه تنها مورد منع قرارش نمی‌دهد بلکه اقدام به انجام خواسته‌اش می‌فرماید. ۴۴

حق تعالی در آیه ۶۴ سوره نساء اشاره به صحت توسل به پیامبر ﷺ فرموده و از آن بی‌به صحت توسل به هر صالح مقرب می‌بریم. ۵۳

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: سه روز از دفن پیامبر ﷺ گذشته بود، عربی بر ما وارد و خود را بر قبر پیامبر ﷺ انداخت و از آن حضرت خواست تا در نزد خدا برای وی طلب عضو کند. ۵۴

پاسخ به آن‌هایی که می‌گویند: آیه مذکور بنا به گفته‌ی بعضی از مفسرین منسوخ گردیده است. ۵۵

کافر به دلیل داشتن کفر، عذابش همیشگی است، لذا نیاز ندارد. ایستادن بر قبرش به منظور دعا ممنوع است. ۵۶

مگر می‌شود استغفار، خواندن نماز بر میت مؤمن، و ایستادن بر قبر او به منظور دعا صحیح نباشد؟ ۵۶

در عمده القاری آمده است، استغفار، برای مشرک ممنوع است نه برای مُسْلِم. ۵۷

ما خدایی را می‌خواهیم که در نزد وی پیامبر ﷺ و شهید و متقی و قرآن و عمل درست و توبه، دارای قدر و منزلت‌اند. ۵۸

پاسخ به آن‌هایی که می‌گویند: پیامبر ﷺ از استغاثه ابوبکر صدیق ﷺ به آن حضرت ناراحت شد. ۶۰

معنای ولی مطابق آن‌چه که در دائره المعارف فرید وجدی نوشته شده. ۶۳

یک یادآوری مهم ۶۴

احراز مقام ولایت کار ساده و آسانی نیست ۶۵

حکم به جواز ظهور کرامات و خوارق برای اولیاء واجب است ۶۵

چون کرامات اولیاء به تواتر رسیده است، شک و تردید به آن راه ندارد ۶۷

خلیفه دوم عمر بن خطاب ﷺ در مدینه منوره با کرامت، به ساریه در ایران گفت: لشکر اسلام را متوجه کوه کند تا از شکست آن کاملاً بی‌مانعت، به عمل آورد. ۶۷

- از جمله‌ی کرامات است قصه‌ی صاحب سلیمان پیامبر علیه السلام ۶۸
- انسان اگر بخواهد سالک را تصوف و طریقت باشد باید برای خود انتخاب مرشد جامع شرایط کند. ۶۹
- پاسخ به آن‌هایی که می‌گویند: هستند عالمانی که منکر تصوف و طریقت‌اند و به مشایخ و علمای معتقد به اولیاء الله علیهم السلام جسارت می‌کنند. ۷۳
- علمای دین مروجین حقیقی دین‌اند، منکرین اولیاء مخربین واقعی دین‌اند. ۷۴
- گرفتن جیره و مقرری به منظور یاد گرفتن علوم دینی مادام نیت طالب، شرعی باشد حلال است. ۷۹
- گرفتن حقوق بابت پیش‌نمازی، خواندن قرآن و تلقین و وعظ دادن صحیح است. ۷۹
- اسلام چه عالمی را می‌خواهد یا چه عالمی جادار واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۸۱
- علماء به سه طبقه تقسیم می‌شوند اینک طبقه‌ی اول از آن‌ها ۸۶
- مردم باید به گفته‌ی علمای بی‌نظر از ته دل اهمیت بدهند. ۸۹
- طبقه‌ی دوم از طبقات علماء ۹۰
- طبقه سوم از طبقات علماء ۹۲
- کسی که آشنا به وسائط و رُسل و اولیاء نیست چگونه خدا را می‌شناسد ۹۳
- سلطان محمود غزنوی به زیارت شیخ ربّانی، ابی حسن خرقانی می‌رود ۹۴
- آیا ذکر دسته جمعی جایز است؟ و اگر کسی از آن‌ها حرکت غیر عادی داشت باید از او ممانعت شود؟ ۹۶
- سماع چیست؟ ۹۹
- پیامبر صلی الله علیه و آله نشستن در حلقه‌ی ذکر را ستوده، فرموده است ملائکه به وجود اهل ذکر مباحات می‌کنند ۱۰۰
- با ذکر خدا قلب هم از وسوسه محفوظ می‌ماند و هم از تصمیم بر افعال زشت نادم می‌گردد ۱۰۲
- امام نووی می‌فرماید: ذکر با زبان، بر ذکر تنها با قلب برتری دارد ۱۰۴
- در دو سوره قرآن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آمده است. ۱۰۵
- بالاترین ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است. ۱۰۷
- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حصار الهی است. ۱۰۹
- ذکر اساس طریقت و تصوف است. ۱۱۲
- تصدیق به کرامات اولیاء از اصول اهل سنت و جماعت است. ۱۱۲
- از گلزار الکواشف، به بخشی از سرزمین پر حاصل تفسیر فخر رازی می‌رویم. ۱۱۵

در میان معتزله، ابوالحسن بصری و معاشر او محمود خوارزمی، کرامات اولیاء را قبول کرده‌اند ۱۱۶

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: من دروازه‌ی خیر را با قوه جسدانی نکنم بلکه این عمل را با قوه‌ی ربانی انجام دادم. ۱۲۰

آن‌هایی که از دل کورند، روشن دلان را همچو خود می‌پندارند. ۱۲۱

يك تذکر بسیار مهم ۱۲۲

علمای برحق اسلامی کرامات اولیاء را دست کم از معجزات انبیاء نگرفته‌اند. ۱۲۵

طبقه اول از اهل تصوف و طریقت ۱۲۸

چند کرامت از عالم ربانی مرحوم موفق حنبلی رحمه الله ۱۳۱

مردم نباید به قصه هر اهل علمی گوش کنند ۱۳۴

منکرین به چند آیه برای اثبات مرام بد خود پناه برده اینک پاسخ به آن‌ها ۱۳۶

انبیاء و وارثان آن‌ها یعنی علما و مشایخ برحق، در بین خدا و بندگان واسطه ۱۴۰

هستند ۱۴۰

طبقه ی دوم از اهل تصوف و طریقت ۱۴۶

يك تذکر بسیار مفید ۱۴۸

از آنچه گذشت درمی‌یابیم که این طبقه‌ی دوم باید با فقهی بی‌نظر در ارتباط ۱۴۹

باشند ۱۴۹

زاهدی مورد منع و سرزنش عالمی قرار می‌گیرد ۱۵۰

باید عالمان به فقه و سالکان مسلک تصوف و طریقت با هم در ارتباط باشند. ۱۵۲

انسان باید از رفاقت با سه کس دوری بگیرد ۱۵۴

نباید عالم یا شیخ یا پیشوای دیگر را در قدرت و تأثیر، مستقل و همه‌کاره دانست ۱۵۶

۱۵۶

می‌شود از ارواح اولیاء حتی بعد از مرگ آن‌ها استمداد نمود ۱۵۷

جواب به منکرینی که می‌گویند: إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ مخالف با توسل است ۱۶۳

يك مطلب بسیار مهم خطاب به خواننده محترم ۱۶۳

طبقه سوم مدعیان تصوف و طریقت ۱۶۵

چند پسر از سادگی پدرشان رنج می‌برند ۱۶۸

پیامبر از این که کسوف، ناشی از فوت پسرش پنداشته شد ناراحت می‌شود ۱۷۱

۱۷۱

شیخ‌نما یا از خلافاکاری نزدیکان خود خبر دارد و یا بی‌خبر است ۱۷۴

- ۱۸۱ نمی توانم کسی را شیخ طریقت و تصوف بدانم
- ۱۸۲ اشتباه دیگر بعضی از فریب خوردگان این است
- ۱۸۳ اشتباه بزرگی که فریب خوردگان به آن گرفتارند.
- در این روزگار خانقاه و یا تکیه نشینی، چون رهبانیت بدون نتیجه است و از گناهان بزرگ است
- ۱۸۶
- ۱۸۹ روزی شخصی از بی چیزی خدمت پیامبر اسلام ﷺ رسید.
- ۱۹۰ حضرت عیسی ﷺ به جوانی رسید
- ۱۹۱ در این جا يك مطلب دیگر به خاطر آمد
- ۱۹۳ ناگفته نماند
- ۱۹۳ بیشتر جوانان، امروز شرعاً مسئولند
- ۱۹۵ من معتقدم اعمال این ها هیچ وقت ملاک بدی گذشتگان نمی شود
- ۱۹۶ با نهایت صراحت متوجه می گویم.
- ۱۹۹ والخاصل اسلام واقعی از وجود دو دسته رنج می برد.
- ۲۰۱ مرگ رنگین به از زندگی رنگین
- ۲۰۲ حق تعالی امر به اتحاد و نهی از اختلاف داده است.
- خالق متعال در هر نوعی از انواع موجودات يك وحدت فطری را خلق کرده است.
- ۲۰۳
- ۲۱۱ يك مسأله ی بسیار مهم
- ۲۱۱ البته استاد واقعی در علم تصوف
- ۲۱۳ یادآوری يك مطلب مهم
- غزالی رحمه الله برای درویشان و صوفیان خانقاهی و برای محصلان و طالبان مدرسه ای
- ۲۱۴ دایر کرد

نگاهی اجمالی به زندگی و آثار مؤلف

مرحوم ماموستا ملا محمد حسین مدرس گرجی فرزند دانشمند شهیر، عالم عالم‌ساز و واقع‌گمنظیر سنندجی، مرحوم ماموستا حاج ملا محمد مدرس گرجی بود. این دانشمند، عالم بزرگ و نویسنده‌ی توانای سنندجی، در اول آذر سال ۱۳۱۳ هجری شمسی متولد شد. از آن جایی که در بیت علم و فضل و زهد و ورع پرورش یافته بود، در سن ۵ سالگی با علاقه و تقاضای خود نزد پدرش خواندن الفبا را شروع و بعد از چند ماهی قرآن را ختم نمودند، آن گاه به امر پدر به قصد تلمذ به حضور مبارک مرحوم حاج ملا محمد شریف فقیه (از شاگردان مرحوم پدرش) در محله‌ی جورآباد سنندج مشرف گشتند. پس از مدتی کسب فیض از محضر آن مرحوم، دوباره نزد پدرش شروع به خواندن دروس عربی (صرف و نحو) نموده و دوره‌ی ابتدایی را در زمان کمی گذرانیده، دوره‌ی متوسطه را آغاز، که در این دوره مدت اندکی از وجود پربرکت مرحوم حاج ملا عبدالمجید اصولی مدرس حجره امام زاده پیر عمر سنندج بهره گرفته، سپس از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ هجری شمسی به طور متناوب به شهر مریوان مراجعه و در آن مدت از خرمین علم و فضل اساتیدی تیزبین، بزرگوار و دانشمندانی شهیر و بیدار هم چون مرحوم علامه ملا باقر، مدرس شهیر قریه‌ی «بالک»، مرحوم ملا محمود جوانرودی در روستای «دره‌تقی» و مرحوم حاج ملا سید علی خالدی در روستای «بیلو» بهره بردند. بعد از آن مجدداً آن چه را که طبق معمول از دوره‌ی عالی باقی مانده بود در محضر

پدر بزرگوارش به اتمام رساندند و در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی (در سن ۱۶ سالگی) بعد از آزمون که از ایشان به عمل آمد از جانب دانشمندان شهیر وقت، مرحوم پدرش، مرحوم ملا محمود مفتی، مرحوم حاج سید محمد شیخ الاسلام کردستان و استادان ممتاز دانشگاه تهران و چند نفر دیگر از مدرسین شهر سنندج اجازه‌ی افتا و تدریس رسمی (معادل لیسانس) از دبیرخانه‌ی شورای عالی فرهنگ را دریافت نمودند، و در همین سال در آموزش و پرورش سنندج، به عنوان معلم مشغول به کار شدند و هم‌زمان در مسجد ملا جلال (واقع در پشت دخانیات سنندج) که بعدها خود، آن را به صورت فعلی تجدید بنا نمودند، به جانشینی از پدر مرحوم و اجدادش، انجام وظیفه‌ی امامت و تدریس طلاب سنتی آن مسجد را به عهده گرفتند. در سال ۱۳۳۴ در آزمون علوم رشته‌ی منقول در تهران شرکت نموده و موفق به دریافت گواهی مدرسی شدند و در دبیرستان‌ها و دانش‌سراهای تربیت معلم به تدریس علوم دینی، عربی و ادبیات فارسی اشتغال یافتند. در این ایام، مدتی نیز از حضرات دانشمندان بزرگ مرحوم ملا محمود مفتی و مرحوم حاج ملا عبدالله مدرس گرگی (عموی بزرگوارشان)، بهره بردند و در سال ۱۳۳۹، هم‌زمان با تأسیس مدرسه علوم دینی در سنندج، در سمت مدرس، به تدریس تفسیر قرآن، منطق، علوم بلاغه و... در آن مدرسه پرداختند. ضمناً از سال ۱۳۳۶ به مدت چند سال، هفته‌ای یک بار، در رادیو سنندج، عهده‌دار برنامه‌ی مذهبی بودند. مرحوم ماموستا ملا محمد حسین مدرس گرگی از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۸ هجری شمسی وظیفه‌ی خطیر امامت جمعی شهر سنندج را به عهده داشتند. ضمناً در تجدید بنای مساجد متعددی در سنندج از جمله مسجد امین (واقع در خیابان شهدا)، مسجد ملا محمد شفیع (واقع در خیابان چهارباغ) و نیز در تأسیس مساجد دیگری در سنندج مانند مسجد جبار (واقع در محله‌ی پیرمحمد) و مسجد کافیه‌خانم (واقع در محله‌ی دفترنی)، با همکاری هیأت انسانی آن مساجد، اهتمام ورزیدند. ایشان در این زمینه، حتی در شهرهای استان‌های هم‌جوار مانند کرمانشاه و آذربایجان غربی، تلاش لازم را به کار بردند.

از علاقه‌ی ایشان به ورزش و پرورش و تربیت جسم نیز نباید غافل شد، ایشان به کوهنوردی و ورزش باستانی زورخانه‌ای علاقه‌ای وافر داشتند. این عالم فرزانه در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی بعد از ۳۰ سال تدریس در دبیرستان‌های آموزش و پرورش سنندج، بازنشسته شدند و بعد از آن هر چند بارها پیشنهادات مختلفی در زمینه‌های شغلی، تدریس و... به ایشان می‌شد، اما خودشان به ادامه فعالیت در انجام مطالعه، تحقیق، تألیف و خدمت به مردم شریف و نجیب در خلوت پرشکوه و عرفانی خویش تمایل داشتند و در سال‌هایی که امامت مسجد ملاجلال، حاج شیخ محمد و ملاویسی سنندج را به عهده داشتند و نیز در خانه شخصی خود، روش سنتی تدریس را ادامه داده و طلاب و شاگردان متعددی از محضر ایشان بهره‌ها بردند که هر کدام از آن‌ها که در قید حیات هستند، هم‌اکنون خود به عنوان مدرس و ماموستا مشغول به فعالیت‌اند. ضمناً ایشان به صورت حضوری و تلفنی ملایم جواب‌گوی سؤالات و مسائل مردم بر مبنای مذهب حضرت امام شافعی^(ع) بودند، و هر آن‌چه را که در توشه غنی دینی و علمی خود داشت، به مردم عرضه می‌کردند. لازم به ذکر است می‌توان ایشان را شافعی‌شناس بارز چند دهی اخیر لقب داد که ارادت و اعتقاد خاصی نیز به مکتب آن حضرت داشتند.

از ایشان تألیفات متعددی در زمینه‌های مذهبی و اعتقادی، عرفانی و مجموعه‌ی اشعار به جا مانده، که یا چاپ شده و یا در مرحله‌ی اخذ مجوز و انتشار می‌باشند. حاشیه‌هایی که ایشان بر تفسیرهای معتبر عربی و دیگر کتب مرجع نوشته‌اند، منحصر به فرد بوده زبان‌زد خاص و عام می‌باشد. هم‌چنین مجموعه مقالاتی که هر کدام با توجه به شرایط زمانی و مباحث روز جامعه و ضرورت‌هایی که ایجاد می‌نمود، نسبت به ارائه و انتشار آن اقدام نموده و در دسترس عموم قرار می‌دادند تا ابهامات را رفع و جواب‌گوی مسائل مطرح شده باشد. این عالم ربانی و روحانی وارسته، در روز چهارشنبه ۱۳۹۰/۱۱/۵ مصادف با اولین روز از ماه مبارک ربیع‌الاول، بعد از چند روزی کسالت، بر اثر عارضه‌ی قلبی، در سن ۷۷

سالگی، دعوت معبود خود را لبیک گفته و در میان جمعیت انبوه مردم وفادار شهر سنندج و دیگر مناطق استان، تشیع و در قطعه‌ی خانوادگی در جوار مرقد پدر و عموی بزرگوارشان در تپه‌ی حاج شیخ محمد باقر غیائی سنندج، تدفین گردیدند.

از دیگر آثار مؤلف:

- ۱- کتاب ثبوت تحلیل در ردّ سقوط تحلیل، سال ۱۳۳۹ چاپ شده است.
- ۲- کتاب مجموعه گفتارهای مذهبی - هنوز چاپ نشده است.
- ۳- کتاب حاج شیخ محمد باقر غیائی سنندجی و مقامات ظاهری و باطنی او، سال ۱۳۹۰ چاپ شده است.
- ۴- کتاب تلویر القلوب فی تذکرة علام الغیوب (پیرامون زندگی پس از مرگ) سال ۱۳۹۱ چاپ شده است.
- ۵- کتاب مسائل و مطالب فقهی و شرعی مطابق مذهب حضرت امام شافعی (رض)، در حال ویرایش و مقدمات جهت چاپ.
- ۶- کتاب الاستعداد للدنیا والمعاد، چاپ نشده است.
- ۷- کتاب مجموعه مباحثی در خصوص طلاق، چاپ نشده است.
- ۸- کتاب مجموعه مقالات، چاپ نشده است.
- ۹- دیوان اشعار کردی و فارسی، چاپ نشده است.

تمهید

تا به ایمان به قرآن دل من زیبا هست
 ز پی دوست بگردم ره من هر جا هست
 رو به معشوق به هر جا همه جانانه روم
 گرچه راهم همه امواج ز دریاها هست
 روزگاریست که از عشق رخ یار قدیم
 هم چو مجنون نظر من به صحراها هست
 صورت دوست چو بر لوحه‌ی دل شد ظاهر
 قلم اغیاری کشیدم که در آنجا هست
 جز رخ دوست ندارم به دل، من عکسی
 عکس او بخو کند ظلمت را هر جا هست
 پای در کوی حقیقت چو نهادی گرجی
 نور حق هادی روح تو شود هر جا هست

خداوند! اگر نیت این بنده‌ی عاصی در آنچه می‌خواهم بنویسم
 شرعی است، موفقم گردان.

مرا با آفریدگار توانا عهد است که تا توفیقش نصیبم گردد، در مقابل
 مخربین وحدت مسلمانان، به خصوص بدامانی که جسارت نسبت
 به اولیای خدا و علمای موافق آنها را صحیح می‌دانند و منظره‌رانی
 (عالم‌نماها و شیخ‌نماها) که علم و شریعت، و تصوف و طریقت را
 وسیله‌ی نام و شهرت یا کسب مال و ثروت کرده‌اند، از پا ننشینم.
 تا به خواست او تعالی، به روشنفکران و باخردان روشن‌بینی که
 فرصت مطالعه‌ی مسائل دینی را ندارند و افعال و اقوال منکران
 بی‌حقیقت و مدعیان دروغی کرامت را، دلیل نقص دین مقدس و
 پاک اسلام می‌دانند، و به این بهانه از آن منزجر و گریزان‌اند و یا

تن به رفتار مطابق قانون صحیح و بی‌آلایش آن نمی‌دهند، ثابت کنم که اگر مسلمانی آن عده‌ی دنگ، پر از عار و ننگ است، نباید به حساب آن دین مبین و مسلمانان درستکار و واقع‌بین گذاشته شود. که بی‌تردید اسلام، این دین جاودان و خوشنام، آخرین دین خداست مشتمل بر کلیه‌ی آن‌چه که لازم و لایق شأن انسان‌هاست. و مسلمانان حقیقی مخصوصاً عالمان برجسته و مترقی و مشایخ شایسته و واقعی، در پیشرفت تمام علوم حتی مربوط به ابدان و غیره، با ابتکار و در تئویر و تزکیه‌ی افکار بزرگ‌ترین خدمت را به جامعه‌ی بشری کرده و عالی‌ترین رتبه و مقام را در آن موارد احراز نموده‌اند.

بدان بیچاره گرنیکو بدارى تو نهانت را
 کند اصلاح ذات حق بی‌تردید عیانت را
 تو گر خواهی ذات حق توفیقت بر این تألیف
 دهده او یاری تو گرنیکو داری بیانت را
 به فکر مرگ و قبر و آخرت گریاشی ای گرگی
 خدا آسان کند کار تو در هر دو جهانت را

به نام خدای عزوجل

پیشگفتار

کلید گنج سعادت قبول اهل دل است
مباد کس که در این نکته شک و ریب کند

به عقیده‌ی حقیر کتابی بهتر است که در هدایت مردم مؤثر، و در ابطال کتاب‌هایی که حقایق را به صورت موهومات جلوه‌گر می‌سازند مفید باشد تا آن کتاب‌ها را که خود موهوم و بی‌اساس‌اند، ولی حقیقت‌ها را به انسان‌های ساده و ناآگاه، بی‌اصل و نادرست معرفی می‌کنند، از رونق و اعتبار بیندازد و به شرف و آبروی آن حقایق، بیفزاید. لذا در این کتاب که آن را «گلزار عارفان» نام داده‌ام، بدون آن که از شخص به خصوصی اسم ببرم، می‌کوشم آن‌چه را از تصوّف و طریقت و استمداد از انبیاء و اولیای با عظمت، که بعضی از روی نادانی یا شیطنت به آن نام خرافات داده‌اند، و یا با چشمی که به مرام و مقصود بعضی سودجو به آن می‌نگرند، با دلیل، واضح و روشن نمایم. تا برادران و خواهران دینی، به تنقیدات بی‌جا توجه نکنند و دنباله‌رو اشخاصی نباشند که کارشان کسب نام و شهرت از راه کتم واقعیت، با گفته‌های واهی و سُست است، و یا از متظاهران‌اند. برای این کار به یاری حضرت پروردگار و به همت رسول مختار و اولیای کبار، از قسمتی از پاورقی کتابی به نام «عمدة المسالك» شامل چهارصد صفحه که در امور مربوط به دین بر پایه‌ی مذهب حضرت امام شافعی و فتوای پیروانش از علمای واقعی، تألیف نموده‌ام و تا به حال موفق به چاپ آن نشده‌ام، استفاده کرده،

امیدوارم در تنویر قلوب اشخاص دیندار، چنان تأثیر کند که بدانند آن‌هایی که مخالف با استمداد از ارواح انبیاء و اولیاء هستند و خوارق را قبول ندارند، کسانی هستند که در دل، راهی به معنویت پیدا نکرده و در عین حال به مقام و احترام اولیای گرام، در نزد مردم نیک‌نام، حسادت می‌برند. از این رو با گفته‌های ظاهرپسند، معدودی را که نشانی از هدایت در سینه‌های‌شان جای نگرفته، دور خود جمع کرده، با نقاب‌های فریبنده که بر چهره دارند، آن‌ها را با قصه‌هایی که برای هر عاقلی مغرضانه بودن آن معلوم است، فریب می‌دهند. این‌ها آن قدر شیطان صفت و یا در جهل مرکب غرق‌اند که این فریب دادن را خدمت بدین قلمداد می‌کنند و بر سخنان بیهوده‌ای که در این مورد به زبان می‌آورند، اسم امر به معروف و نهی از منکر می‌گذارند. و برای این که بر این افتراگویی و غرض‌ورزی سرپوشی گذاشته باشند، از اشخاصی مورد اعتماد مانند سعدی، حافظ و غیره، شعر و یا نثری را که آنان نسبت به مدعیان دروغی تصوف و طریقت گفته‌اند، نه در حق صوفیان و درویشان حقیقی، نقل نموده، و بدون يك ذره انصاف از وجود مدعیان دروغی علیه اولیای الهی که از خود خوارق نشان داده‌اند، استفاده نموده، می‌گویند: همه این چنین بوده و یا این چنین‌اند. در نتیجه بین خوب و بد فرق و تفاوتی نمی‌ماند. و این بی‌تفاوتی سبب می‌شود بعضی که تحت تأثیر سخنان بی‌معنی آن فریبگران قرار گرفته‌اند، دیوانه‌وار چشم می‌بندند و آن‌چه را که ناروا باشد از دهان‌شان خارج می‌نمایند. و این عمل ناهنجار و دور از وجدان بیدار، درست مثل آن است انسانی تنها به دلیل این که با فردی از افراد يك قبیله مخالفت دارد، به همه‌ی آن‌ها توهین کند و یا مانند آن است خریداری فقط به علت این که کاسبی (تاجر، بقال و یا غیره) به او چیزی را گران فروخته، و یا به علتی دیگر او را در کارش

بی عدالت دیده، به عموم افراد آن صنف بد بگوید. که هر عاقل با انصافی می داند این عمل ناهموار دور از راه و روش انسان درستکار است.

به هر صورت کلمه‌ی تصوّف از کلمه‌ی صوف درست شده و صوف در نزد مردمان عرب زبان به معنی پشم است. چون اشخاصی که بر طریق تصوّف بودند، پشمینه^۱ به تن می کردند، آن‌ها را صوفی و یا اهل طریقت و تصوّف می گفتند البته چون کار درویشان و صوفیان تزکیه‌ی نفس است و تزکیه‌ی نفس تازگی ندارد بدین جهت نمی توانیم بگوییم آن چه را که تصوّف و یا طریقت از آن سرچشمه گرفته است، سابقه‌ی قبل از اسلام را نداشته است.



تصوّف و طریقت با تزکیه‌ی نفس



قطعا ریشه و اساس این رویه‌ی خداپسندانه، مانند ریشه و اساس خود دین، دارای سابقه‌ی بسیار طولانی پیش از ظهور بعثت محمد امین صلی الله علیه و آله است. بعداً بر اساس قرآن و حدیث در اسلام نفوذ کرد.



مراحل تصوّف و طریقت در اسلام



و چون این نفوذ، بر آن اساس بوده نحوه‌ی

۱- در جلد پنجم دائرةالمعارف اسلامی صفحه‌ی ۲۶۵، که به عربی نوشته شده، این وجه تسمیه مقبول و غیر آن مردود محسوب گردیده است، لذا نمی توانیم بگوییم کلمه‌ی صوفیه نسبت است به اهل صفة. یعنی فرقه‌ای از عابدان که بر دکه‌ی (سکو، تختگاه) مسجد در زمان پیامبر مشغول ذکر و فکر بودند یا موقع خواندن نماز در صف اول قرار داشتند. به هر صورت، صوفی یا صوفیه بعداً براهل باطن یعنی کسانی که می خواهند با ذکر و فکر و دینداری باطن خود را پاک و مصفی نگاه بدارند، اطلاق گردیده است.